



نقد فرهنگی «غرب فرهنگی» بر محور بیانات امام خمینی

مهدی مزینانی / دانشجوی دکتری مدیریت راهبردی فرهنگی دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی
 حمیدرضا محمدی / دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج
 m.mazinani@sndu.ac.ir
 h.mohammadi58@yahoo.com  orcid.org/0000-0001-5684-6214
 محمد کاظم احمدی حاجی / دانشجوی دکتری مدیریت راهبردی فرهنگی دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی
 ahmadihajji@gmail.com

دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۱ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۹ <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0> 

چکیده

مقاله حاضر در پی نقد شیوه‌ای از غرب است که می‌توان آن را «غرب فرهنگی» نامید. ماهیت موضوع و اینکه ایران شاید بیش از هر کشور دیگری در نظام بین‌الملل در معرض مواجهه تعارض آمیز با غرب فرهنگی قرار گرفته، از میان رویکردهای گوناگون فلسفی، فقهی، جامعه‌شناختی، فرهنگی و مانند اینها که می‌توان به بحث گذارد، رویکرد فرهنگی را دارای اولویت و منطق قابل دفاعی می‌سازد و بیانات امام خمینی^ع از این حیث محوریت یافته است که ایشان دو حضور مستقیم و نامطلوب غرب در ایران را طی جنگ‌های جهانی اول و دوم تجربه کرده، دو نظام دست‌نشانده غرب (پهلوی اول و دوم) را از نزدیک درک کرده و چند سال در غرب یا جایی بوده که غرب فرهنگی در آنجا نفوذ و فعالیت گسترده‌ای داشته است. از این رو خاستگاه تحلیلی - تجربه‌محوری برای بحث فراهم می‌سازد. برای تحقق هدف مقاله از روش «زمینه‌ای» استفاده شده است. در همین رابطه دیدگاه‌های ایشان از کتاب «صحیفه امام» با محوریت مباحث و موضوعات فرهنگی استخراج و تحلیل شده است. داده‌ها نشان می‌دهد امام راحل غرب فرهنگی را دارای دو رویه می‌داند که رویه تهاجمی آن بیشتر به شرق شناسانده شده و رویه فرهنگی که پیامدهای به شدت ضد انسانی دارد که اگر با آن مقابله نشود انسانیت انسان را با چالش روبه‌رو می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: غرب فرهنگی، امام خمینی^ع، جریان‌شناسی فرهنگی، نقد فرهنگی.

«غرب» از حیث نظری از پدیده‌ای عمدتاً جغرافیایی به پدیده‌ای چندوجهی تبدیل شده که گاه وجوه آن بر هم منطبق نبوده و گاه از هم تفکیک‌ناپذیرند. این پدیده همیشه با یک جهت و صورت در تاریخ و جغرافیای دیگر سرزمین‌ها خود را عیان نساخته است. یکی از وجوه غرب که در سدهٔ اخیر، به شدت مطمح‌نظر ایرانیان، به‌ویژه سیاستمداران و روشن‌فکران و بلکه در تعبیری عام‌تر، اندیشمندان ایرانی بوده، رویه فرهنگی آن است. اهمیت این رویه برای ایرانیان به ارتباطش با مبانی و باورها و بخشی از مفروضات اساسی ایرانیان برمی‌گردد که می‌تواند پیامدهای مهم دیگری در سایر عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی داشته باشد.

امام خمینی^ع از اندیشمندان و سیاستمداران معاصر ایران است که وجه فرهنگی غرب را هم‌تراز سایر وجوه آن مدنظر قرار داده و به تبیین و تفصیل آن با تکیه بر شخصیت حقیقی و حقوقی خود پرداخته است. ایشان تجربه مواجهه حضور غرب نظامی در جنگ‌های جهانی اول و دوم و البته پیامدهای فرهنگی این حضور را داشت، رژیم‌های سیاسی پهلوی اول و دوم که ارتباط با غرب و ازجمله غرب فرهنگی را در سیاست‌های اعلامی و اعمالی خود دنبال می‌کردند، درک کرد و تجربه زیسته‌ای در غرب فرهنگی و فرهنگ غربی داشت.

ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی در مسئولیت زعامت دینی و رهبری سیاسی ایران اسلامی، از لحاظ حقوقی نیز با پدیده «غرب فرهنگی» مواجه شد و موضع‌گیری‌های گوناگونی نسبت به آن داشت. از این‌رو مواضع ایشان می‌تواند خاستگاهی قابل اعتماد و استناد برای طرح و صورت‌بندی پاسخ به یکی از پرسش‌های کلیدی و محوری انسان معاصر ایرانی باشد که توجه به آن در سطوح خبرگان و عمومی جامعه وجود دارد. این پاسخ با توجه به شخصیت چندبعدی امام می‌تواند چندوجهی یا چندویکردی (مانند فقهی، فلسفی، عرفانی یا سیاسی و فرهنگی) باشد که همگی از لحاظ ارزش، هم‌ترازند.

این مقاله بر رویکرد فرهنگی متمرکز شده است؛ زیرا افزون بر ماهیت بحث، «غرب فرهنگی» به‌مثابه مسئله‌ای فرهنگی برای ایران بازنمایی شده و مسائل فرهنگی در حال حاضر امکان تحلیل‌ها و پاسخ‌های فرهنگی را دارند. بر این پایه، سؤالی که ناظر بر تحقیق حاضر می‌توان تدوین نمود، چنین است:

نقدهای فرهنگی امام خمینی^ع به «غرب فرهنگی» کدام است؟

۱. چارچوب نظری

«غرب» مفهوم نسبتاً تازه‌ای در ادبیات علمی (انسانی - اجتماعی) ایران است و گذری به واژه‌نامه‌های پارسی، ردیابی این مفهوم در معنایی غیرجغرافیایی را مشکل می‌کند. بدین‌روی هنوز هم در تعریف و گستره آن با آراء چندگانه و گاه ناهمگنی روبرو هستیم.

«غرب» در یکی از تعریف‌ها چنین شناسانده شده است:

مقصود از غرب، مجموعه کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی است که تحت رژیم لیبرالیسم بورژوازی با انقلاب صنعتی به قدرت‌های جهانی تبدیل شدند و سرزمین‌ها و کشورهای سه قاره آسیا، آفریقا و امریکای لاتین را به زاینده‌های اقتصادی و سیاسی خود تبدیل کردند و دوره امپریالیسم جهانی را پدید آوردند (آشوری، ۱۳۷۶، ص ۲۲).

این تعریف از جهانی کامل به نظر می‌رسد و در گزاره‌های آن، به ماهیت جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی و ایدئولوژیک و رهیافت‌های مورد استفاده غرب به مثابه فرامفهومی ترکیبی و چندوجهی توجه شده است. همراستا با این تعریف، می‌توان تأکید کرده که در حال حاضر، معمولاً چند نوع غرب معرفی می‌شود:

۱) غرب جغرافیایی: این نسبت نسبی است و در مقایسه با «شرق» مفهوم پیدا می‌کند و ناظر بر کشورهایی است که در حوزه جغرافیایی آمریکای شمالی و اروپای غربی و بعضاً اروپای شرقی قرار دارند (توحیدفام، ۱۳۸۲، ص ۵۳).

۲) غرب سیاسی: در این نگاه بیشتر کشورهایی مطالعه می‌گردند که به لحاظ ایدئولوژی‌های سیاسی نزدیک به هم بوده، دارای نظام‌های لیبرال - دموکراسی یا نظام‌هایی برخاسته از این ایدئولوژی‌ها هستند (مقتدر، ۱۳۸۲، ص ۷۳).

۳) غرب اقتصادی: این مجموعه کشورها در مفهوم «توسعه» هویت‌یابی شده و دارای سطوحی از قدرت و پیشرفت اقتصادی هستند.

۴) غرب فرهنگی: این چهره غرب با مرزهای جغرافیایی آن هماهنگ نبوده و بسیار گسترده‌تر از آن است. از شاخصه‌های این حوزه می‌توان به تلقی زندگی دنیوی به‌عنوان آخرین منزلگه بشر، آزادی مطلق، و اصالت قدرت و لذت و منفعت اشاره کرد (ملکی، ۱۳۸۸، ص ۸۸).

این گونه‌ها تنها در مقام انتزاع و فعالیت‌های ذهنی قابل تعریف است و بررسی‌های تاریخی، جداسازی و مرزبندی این اوصاف را بحث‌برانگیز می‌کند. در این گونه‌ها، غرب فرهنگی، حجم بیشتری از تأملات نظری و توجهات سیاستی را به خود معطوف داشته است.

برخی غرب را تنها آرمان و راه نجات و پاسخ قطعی برای پرسش از عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی ایران و ایرانیان معرفی کرده‌اند و دیدگاه‌هایی نیز این پدیده را مسئله اصلی دانسته و از این منظر، موضع‌گیری کرده‌اند. بررسی این نحله‌های فکری بصیرت روشنی در نوع مواجهه منطقی با غرب به‌دست می‌دهد و در فهم نوع مواجهه آگاهانه و منطقی امام راحل نیز مؤثر خواهد بود.

۱-۱. نفی کلیت غرب

شاید اولین کسی که در ایران به طور جدی به بحث غرب پرداخت سید/حمد فردید (۱۳۷۳-۱۲۹۱) باشد. فردید درباره غرب و تاریخ آن می‌گوید: غرب یعنی: ولایت؛ یعنی: استیلا. دنیای امروز دنیای اصرار در

ولایت، یعنی امپریالیسمی است که با تعبیرات «تفرعن و فرعونیت» می‌توان آن را نامگذاری کرد (حسینی فر و افروغ، ۱۳۸۹).

فردید جهان دیروز و امروز و فردا را غرب‌زده می‌داند؛ زیرا خدا در آن غایب است. به نظر او غرب‌زدگی بدتر از جن‌زدگی است و از یونانی‌زدگی آغاز می‌شود و تا قرون میانه و دوران - به اصطلاح - چهارصد ساله جدید غرب می‌رسد. با پیدایش فلسفه یونانی در تاریخ غرب، خورشید حقیقت غروب می‌کند و شرق زیر پرده‌های اختفای غرب قرار می‌گیرد (همان).

اظهارات فردید در خصوص غرب بیشتر انکاری است و جنبه تدافعی دارد؛ یعنی برای اثبات خود و کم کردن حمله غرب به نفی آن می‌پردازد. در مجموع، دیدگاه فردید در چارچوب غرب‌ستیزی قرار می‌گیرد؛ زیرا بیشتر آراء وی در مخالفت با غرب است و برای این مخالفت هم دلایلی ذکر می‌کند. البته برای اثبات و ارائه نسخه جایگزین، به اجمال دیدگاه خود را مطرح می‌نماید و بیشتر از منظر زبان‌شناسی و فلسفه به موضوع می‌نگرد و مطالب بین‌رشته‌ای را مطرح می‌کند. افرادی همچون دکتر رضا داوری اردکانی، دکتر محمد مددپور، دکتر محمد رجیبی و شهید آوینی - با حفظ اختلاف نظرهایشان - ذیل این جریان قرار می‌گیرند.

۱-۲. سنت‌گرایان

چهره شاخص این جریان سیدحسین نصر است. نگاه نصر برخلاف فردید که با فلسفه به سراغ غرب رفته، نگاهی مصداقی‌تر و فرهنگی‌تر است. به عبارت دیگر، نصر در پی نشان دادن تعارض‌های بیشتر فرهنگی دو عالم سنت و تجدد است. او به اجمال، تعریف و نقدهای جریان‌های مخالف غرب را می‌پذیرد و معتقد است: سنت - به معنای اعم خود - راهی دیگر فراسوی انسان متجدد برای رهایی از بحران تجدد می‌نهد.

به هرروی، او معتقد است: غرب جدید با عصر نوزایی (رنسانس) و شورش علیه آسمان و ماورا و بازگشت به عقل جزمی یونان آغاز شده است (نصر، ۱۳۸۹، ص ۲۶). او هسته و مرکز دنیای جدید را «انسان‌گرایی» (اومانیزم) و «فردگرایی» می‌داند. این دو عنصر در کنار شکل‌گیری واکنش مذهبی اصلاح‌گرایی (پروتستانتیسم)، دو پایه اصلی ایجاد تمدن غرب امروز بوده است. او نیز بر نقش اساسی فلسفه در ایجاد دنیای جدید اصرار دارد (نصر، ۱۳۸۴، ص ۲۲۴).

در خلال دوران جدید، فلسفه در غرب، نخست از دین گسست و سپس با پیوستن به سایر علوم، مبنا و ریشه علوم جدید غربی شد. بخش اعظم آنچه امروزه در دنیای متجدد مشهود است (در اخلاق و سیاست و معرفت‌شناسی و مانند آن) ریشه در فلسفه جدید دارد که همواره بیش از پیش به دشمنی با حکمت و دین برآمده است. او معتقد است: در قرن نوزدهم، فلسفه بر آن شد که جانشین تام دین شود. این فلسفه سرشتی اساساً غیردینی و ضددینی دارد.

نصر معتقد است: تمدن غرب تمدن مسیحی نیست. به عبارت دیگر تمدن انسان‌گرایانه غرب، مسیحیت را در خود مضمحل کرده است. علاوه بر این، خلأئی که با خارج شدن دین از متن جامعه ایجاد شده، توسط مکاتب فلسفی غرب و به‌ویژه فلسفه جدید پر شده است (همان، ص ۲۱۸).

پس در پاسخ به چیستی غرب، نصر معتقد است: غرب تمدنی بر پایه اصالت انسان‌گرایی ضد‌دینی با روش فلسفی است، در مقابل تمدن سنتی که خدامحور و مبتنی بر روش معرفتی وحی است. هسته تمدن جدید بشرانگاری و هسته تمدن سنتی ماورامحوری است.

۳-۱. نظریه فلسفه تاریخ

یکی از جریان‌های فقه‌تبی در حوزه علمیه که توجه جدی به مسئله غرب‌شناسی و مسئله اسلام و تغییرات زمانه دارد، اندیشه «فرهنگستان علوم اسلامی» است. فرهنگستان به وسیله سیدمیرالدین حسینی تأسیس شد و یکی از دلایل ورود جدی به این چالش، درگیر بودن خود ایشان با تدوین قانون اساسی و مسائل نظام ولایت فقیه و از سوی دیگر ناکارآمدی فلسفه و فقه رایج در پاسخ‌گویی به اقتضائات این نظام بود.

غرب چیست؟ پاسخ اهالی فرهنگستان به این سؤال در بستر فلسفه تاریخ معنا می‌یابد. به نظر این نگاه، تاریخ با نزول وحی و حجت خدا آغاز می‌شود. فطرت‌ها به وسیله حجت خدا تحریک می‌شوند و دو دسته پاسخ ایجابی و نفی در درون انسان‌ها به این دعوت الهی داده می‌شود و مؤمن و کافر تحقق می‌یابد. به عبارت دیگر، انسان با اراده خود که ذیل اراده الهی است، می‌تواند نسبت به اراده برتر الهی تسلیم باشد یا طغیان کند. از اینجا طاعت و عصیان، ایمان و کفر، و ایمان به ولایت الهیه و کفر به ولایت الهیه شکل می‌گیرد. این اراده‌ها در دو جهت با هم تعامل می‌نمایند و در یکدیگر حضور می‌یابند. حضور حقیقی اراده‌ها در یکدیگر جامعه را می‌سازد. در جامعه اراده‌ها همسنگ نیستند و سطوح آنها متفاوت است، اما هماهنگ‌اند (میرباقری، ۱۳۸۶، ص ۱۱).

حال، غرب به معنای شجره خبیثه شیطنت ابلیس و دنیاپرستی است که در غرب در جهت یک جریان تاریخی رشد کرده است. تاریخ تمدن کفر به جایی می‌رسد که علیه ادیان عصر نوزایی طغیان می‌کند. قرون میانه عصر ایمان است و هرچند ضعف‌هایی در دین کلیسایی آن روزگار بوده، اما عصر نوزایی حاصل پیروزی تمدن کفر بر تمدن ایمانی است. با این تقریر خلاصه، معلوم شد که نگاه نفی غرب نزد اهالی فرهنگستان با بقیه مخالفان غرب همسانی زیادی دارد. به عبارت دیگر ریشه غرب انسان‌گرایی است و غرب تمدنی یکسره بر باطل، که کلیت آن باید نفی گردد. تنها تفاوت، تقریر دینی این مسئله است (میرباقری، ۱۳۸۵، ص ۱۱۷).

اما چه باید کرد؟ برخلاف دیگر گروه‌های غرب‌شناس، اهالی فرهنگستان سخنان ایجابی فراوانی دارند. آنان تأکید می‌کنند که به دنبال تغییر و مدیریت تحولات هستند و با نظر کسانی که می‌خواهند الگوهای قدیمی و سنتی را مطلوب نشان دهند، موافقت ندارند.

۱-۴. تفکیک گرایان

شهید مطهری از مهم‌ترین نظریه‌پردازان در این زمینه است. شهید مطهری برای غرب دو رویه می‌شناخت: چهره مثبت و درخور استفاده، و چهره منفی و فسادانگیز. بحث ما بیشتر درباره چهره دوم غرب است. به نظر ایشان غرب در چهره نخست، درخور ستایش است. اسلام دین انصاف و واقع‌بینی است و نسبت به ارزش‌ها و حقوق مردم به دیده احترام می‌نگرد و اگر چیزی با ارزش و درخور استفاده، از دشمنان اسلام دیده شود زبان به ستایش می‌گشاید.

تمدن غرب برای بشر نوآوری‌هایی در زمینه دانش‌های انسانی و تجربی به ارمغان آورده و دشواری‌هایی را برطرف کرده است. برخی از این پیشرفت‌ها نتیجه کار و تلاش آنان است و برخی از آنها چیزهایی است که غرب با تلاش و پیگیری و گاه از راه‌های نادرست از دیگر مکتب‌ها و آیین‌ها و مردمان، به‌ویژه از اسلام و مسلمانان گرفته است و اینک آنها را به ما می‌فرشد (رضوی، ۱۳۸۰).

شهید مطهری هنگام بحث از مسئله نخست، به نظم و بسامانی و پیروی از قانون و انضباط در کارها، توجه به سوادآموزی، بهداشت و پاکیزگی عمومی، تلاش در راه پیشبرد زندگی، تجربه و کارشناسی اشاره می‌کند که مسلمانان باید به آنها با دیده احترام بنگرند و از کارها و رهاورد آنان سرمشق گیرند.

اما مسیر دومی که غرب را به صنعت و فناوری رسانده، درافتادن با چگونگی نگرش کلیسا به دین و رابطه انسان با خدا و مبارزه با خردستیزی‌های اربابان کلیساست. ایشان بر این عقیده است که حرکت خردگرایانه و مبارزه با جمود و جهل را غربیان از اسلام گرفته‌اند. انسان در اسلام جایگاه والایی دارد؛ می‌تواند با بال‌های خود اوج بگیرد و دنیای زیبایی برای خود بسازد و دنیای خود را براساس خردورزی بنیان نهد. در اسلام خرد با ارزش‌ترین جایگاه را داراست. در فهم باورهای اساسی همچون توحید و نبوت، خرد تنها معیار شناخت است و در کنار کتاب و سنت، از منابع استنباط به‌شمار آمده و حجت است (همان).

با این تفصیل، بازایی دیدگاه‌های امام خمینی^ع در خصوص غرب فرهنگی، بهتر ممکن خواهد بود؛ زیرا این رویکردهای نظری در کارکرد آشکار خود به محقق امکان می‌دهند حدود و دامنه قلمرو تحقیق را بهتر تحدید و اطلاعات مناسب را بهتر گردآوری نماید و در کارکرد پنهان خود به خواننده امکان می‌دهد نقاط افتراق و اشتراک رویکرد امام به غرب را از دیگر رویکردها تمایز دهد.

۲. پیشینه تحقیق

عیوضی (۱۳۷۹) در مقاله «نگرش امام خمینی به دستاوردهای تمدن غرب» معتقد است: این دستاوردها را می‌توان در پنج ایده (با عناوین: عقلانیت، توسعه اقتصادی، دموکراسی، آزادی، و برابری) قرار داد. از نظر ایشان، دوگانگی

جامعه سنتی و جامعه مدرن و به عبارت دیگر کهنه و نو، در اندیشه امام جایی ندارد؛ زیرا امام راحل برخی ارزش‌ها و مفاهیم را همیشگی و همواره نو و موردنیاز می‌داند. معیار ایشان در نقد و انتخاب پدیده‌ها، ایده‌ها، مفاهیم و حتی نهادهای و ابزارها، نو یا کهنه بودن آنها نیست.

جمشیدی (۱۳۸۳) در مقاله «غرب و مبانی فکری آن در اندیشه امام خمینی» معتقد است: امام رویکردی را نسبت به غرب مطرح ساخت که با کلیت فرهنگ ما سازگار است. چنین رویکردی با نفی غرب بر مبنای شاخص‌ها و اصول نظری آن، همچون انسان‌گرایی (اومانیزم)، ماده‌گرایی (ماتریالیسم)، دنیاگرایی (سکولاریسم)، ملی‌گرایی (ناسیونالیسم)، اصالت فرد، و سلطه‌محوری به طرح احیای شرق و ایستادگی مردمانش در برابر غرب با توکل بر مبدأ جهان هستی و با اتکا به خود می‌پردازد.

جمشیدی (۱۳۸۷) نیز در مقاله «غرب از دیدگاه امام خمینی^ع» با روش «تحلیلی» از نگاهی سیاسی به تبیین مبانی و اصول غرب در اندیشه امام راحل پرداخته است.

امام‌جمعه‌زاده و دیگران (۱۳۸۹) در مقاله «ایران فرهنگی: تعامل یا تقابل با هویت غرب»، مبنای تحلیل خود را «فرهنگ» قرار داده‌اند و با تحلیل ابعاد و شاخصه‌های ایران فرهنگی، وجوه تعارض آن با غرب را تبیین کرده‌اند.

جلیلیان (۱۳۹۷) در مقاله «ماهیت غرب از دیدگاه امام خمینی^ع و بازتاب آن در گفتمان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸-۱۳۵۷)» که با روش «تحلیل گفتمان» انجام شده، غرب‌شناسی امام را مبنای تحول گفتمان «آرمان‌گرایی اسلامی» به «مصلحت‌گرایی اسلامی» در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران معرفی کرده است.

این تحقیقات و پژوهش‌ها، یا موضعی غیرفرهنگی و عمدتاً سیاسی دارند یا از موضع فرهنگی به غرب سیاسی پرداخته‌اند و در «غرب فرهنگی» تمرکز و مذاقه نکرده‌اند. افزون بر این، نمودهای گوناگون فرهنگی غرب و ظهور جنبه‌های تازه‌ای از پیامدهای سلطه «غرب فرهنگی» که پیش‌تر در اندیشه اندیشمندان همچون امام راحل، شعار و آرمان تلقی می‌شد، بازخوانی و بازتولید و تفسیر دیدگاه‌های ایشان را ضرورتی همیشگی می‌بخشد.

۳. روش

روش این مقاله از نوع تحقیقات «کیفی» بوده که براساس روش‌های اسلامی در حوزه نقد انجام شده است. رویکرد دینی و قرآنی در حوزه نقد مبتنی بر دو اصل بنیادی است: تبیین و نقد موضع مخالف؛ تفصیل و اثبات موضع موافق. از «تحلیل داده‌بنیاد» که از روش‌های کیفی تحلیل متن محسوب می‌شود، برای تحلیل محتوای پیام‌های امام خمینی^ع استفاده شده است. این روش نوعی استقراء از یک پدیده است که می‌تواند نمایانگر الگویی از آن پدیده باشد (دانایی فرد، ۱۳۸۴، ص ۵۸).

ایمان دو رویکرد در این نظریه برمی‌شمارد: رویکرد «عینی‌گرایی» اشتراک و کوریب و رویکرد «سازنده‌گرایی» چارمز. در رویکرد «سازنده‌گرایی»، محقق در الصاق معنا به واژه‌ها به‌مثابه طریقی در ساختن مقولات در سطح بالا و نظریه فعال است. این رویکرد به جای نگاه عینی به پدیده‌ها، بر حساسیت نظری نسبت به تجربه‌های قبلی، مفاهیم، ایده‌ها و نظریه تأکید دارد. رویکرد «سازنده‌گرا» با فرایند تفسیری مرتبط است و تولیدات نظری به انعکاس معانی که پیچیده و قابل تغییر هستند، می‌پردازد (ایمان، ۱۳۹۱، ص ۷۵).

بر این پایه، متن *صحیفه امام* در ۲۲ جلد، مرجع اول و اصلی قرار داده شد. این متن دربرگیرنده موضوعات متنوع و دیدگاه‌های امام راحل درباره هر موضوع و از جمله «فرهنگ» است که از موضع «بیان» گفته شده و چون ایشان در غالب پیام‌ها، نامه‌ها و سخنرانی‌های موجود در این کتاب در مقام بیان بوده، و محتوای کتاب نسبت به دیگر آثار موجود ایشان، به آنچه در این مقاله، «نقد» نامیده شده، نزدیک‌تر است. همچنین این اثر از حیث غنای مطلب در باب موضوع انتخابی، اگر جامع نباشد شامل است و خصوصیتی که دارد آن را در جامعه تحقیقاتی به‌عنوان اثری دارای اشباع و کفایت برای استخراج دیدگاه‌های امام راحل در ساحت‌های اجتماعی و مدیریتی و سیاسی قابل دفاع می‌سازد.

متناسب با موضوع تحقیق، تمام پیام‌ها، نامه‌ها، احکام و سخنرانی‌هایی که دربرگیرنده کلیدواژه‌های «فرهنگ»، «فرهنگی» و «فرهنگیان» بود، استخراج، مطالعه و رمزگذاری شد. برای اشمال فرایند بر جوانب معنایی و غیرواژگانی داده‌ها و تأمین اعتبار حداکثری و دلالت بیشینه، مطالبی از کتاب برای رمزگذاری تعیین گردید که ضمن داشتن کلیدواژه «فرهنگ»، خطاب در آن «غرب فرهنگی» بود. بر این اساس در مجموع، ۱۵۳ رمز از محتوای این کتاب استخراج شد. رمزها براساس تشابه معنایی و مفهومی در قالب هفت دسته (مقوله) و مقوله‌های نزدیک به هم در قالب دو مفهوم که نقدهای مبنایی ایدئولوژی اسلامی علیه ایدئولوژی‌های غیردینی است، تحلیل شد.

۴. یافته‌ها

گزاره‌های ناظر بر دیدگاه‌ها و تعیین مواضع امام راحل در خصوص غرب نشان می‌دهد ایشان غرب را نه یک جغرافیا یا تاریخ، بلکه یک ایدئولوژی و مکتب می‌داند و مواضعی که در برابر آن خود و دیگران ترسیم می‌کند صرفاً از موضع رهبر سیاسی یک جریان و حرکت اجتماعی نیست، بلکه به همان اندازه که مبتنی بر دستاوردهای علمی و نظری است، ریشه در نظام معرفتی، ارزشی، اعتقادی و شناخت اصول و مبانی خودی و غربی دارد. «آگاهی» و «حکمت»، بن‌مایه نقدها، و استحکام و پیوستگی، جان‌مایه این موضع‌گیری‌هاست. در این زمینه، توجه به محورهای نظری و دیدگاه‌های امام راحل و تبیین‌های بعدی آن که در جدول (۱) آمده است، می‌تواند مبنای استناد قرار گیرد.

جدول ۱: رمزا و دسته‌های برآمده از تحلیل اطلاعات در خصوص نقدهای امام خمینی به غرب فرهنگی

دسته (مقوله)	نشانگر رمز	کدهای مستخرج
استحاله فرهنگی	C2; C7; C8; C91	نفوذ اسرائیل و عمال آنها (فرقه ضاله) در [وزارت] فرهنگ؛ دخالت اسرائیل در فرهنگ؛ فداسازی فرهنگ به پای هوس‌های اسرائیل؛ نقش خارجی‌ها در عقب زدن فرهنگ
فرهنگ تعالی‌بخش	C4; C9; C12; C13; C18; C19; C20; C28; C30; C31; C66; C82; C83; C90; C96; C126; C130; C135; C142;	فرهنگ مستقل؛ فرهنگ قرآن؛ فرهنگ اسلامی - انسانی؛ فرهنگ قرآن و اسلام؛ فرهنگ صحیح؛ فرهنگ حق؛ فرهنگ الهی؛ فرهنگ مترقی؛ فرهنگ حقیقی واقعی؛ تربیت انسان مستقل؛ استقلال نفسانی؛ فرهنگ خودمان؛ فرهنگ مستقل اسلامی؛ تبدیل فرهنگ استعمار زمان سابق به فرهنگ مستقل اسلامی؛ فرهنگ اسلامی و فرهنگ انسانی؛ فرهنگ الهی؛ فرهنگ اصیل اسلام
ملی‌گرایی فرهنگی	C32; C43; C50	فرهنگ مستقل صحیح؛ فرهنگ استقلالی؛ فرهنگ خودمان در برابر فرهنگ استعماری؛ فرهنگ مستقلی که بنایش را خود عقلای قوم ریخته باشند؛ فرهنگ خودی
انسان‌سازی فرهنگی	C5; C6; C21; C22; C24; C35; C38; C39; C41; C44; C46; C47; C49; C51; C56; C57; C61; C67; C70; C94; C95; C97; C104; C106; C109; C122; C125; C127; C128	ساخت انسان مسلمان (نمونه عرب مسلمان در برابر امپراتوری روز دنیا)؛ تربیت انسان در قالب فرهنگ؛ فرهنگ نجات‌بخش شیعه؛ فرهنگ برای تربیت آدم‌های صحیح و دانشمند مستقل؛ تربیت جوان فرهنگی صحیح؛ فرهنگ برای تربیت علمی؛ فرهنگ برای رشد انسانی؛ تربیت اطفال همچون شیرپرگانی که پشت جبهه مقاومت علیه امریکا و صهیونیست و سایر چپاولگران نشسته‌اند؛ فرهنگ برای تربیت اشخاص بزرگ قیام‌کننده؛ فرهنگ تازه و متحول (فرهنگ انسانی، اسلامی و استقلالی)؛ فرهنگ (مدارس) برای تربیت انسان امین، انسان رحیم، انسان عطوف؛ جایگزینی مغز انسان خودمانی و اسلامی - ایرانی به جای مغزهای وابسته؛ رهایی مغزها از وابستگی فکری؛ تهی‌شدن از افکار وابستگی؛ خودباوری فرهنگی؛ برگرداندن فرهنگ استعماری به فرهنگ استقلال؛ استقلال فرهنگی و انفصال از فرهنگ غربی؛ استقلال فرهنگی و منفصل کردن از غیر؛ جایگزینی مغز استعماری با مغز استقلالی؛ درست کردن عالم؛ تبدیل فرهنگ وابسته به فرهنگ مستقل و خودکفا؛ خودباوری فرهنگی و دوری از فرهنگ استعماری غرب؛ استقلال فرهنگی؛ اسلامی‌سازی فرهنگ برای تربیت افرادی که به درد اسلام و مردم بخورند؛ استقلال فرهنگی و توجه به پیامدهای وابستگی فرهنگی؛ تحول انسان غربی به انسان اسلامی غیرمتعهد در فرهنگ؛ ایجاد خودباوری فرهنگی؛ استقلال فرهنگی اسلام برای تربیت بُعد فرهنگی انسان معتمد به نفس
جامعه‌سازی فرهنگی	C111; C112; C113; C115; C116; C117; C118; C120; C121; C129; C134; C136	فرهنگ برای منفعت مسلمانان؛ فرهنگ برای منفعت اهل ملت؛ فرهنگ ناظر بر مسائل داخلی و مناسب برای رفع آنها؛ فرهنگ برای زندگانی سیاسی؛ فرهنگ باید مربوط به خود مردم باشد؛ فرهنگ دارای نقش صحیح در ملت؛ تربیت نسلی با فکر صحیح و مستقل برای اداره مملکت؛ فرهنگ به‌عنوان سدی در برابر وابستگی؛ فرهنگ همسو با تمدن؛ فرهنگ برای تربیت جوان سازنده؛ فرهنگ صحیح برای تربیت متخصص کارآمد؛ فعالیت در اموری که مربوط به خودمان است

<p>یادفرهنگ (ضد ارزش‌ها)</p>	<p>C9; C10; C11; C14; C15; C16; C17; C23; C31; C33; C34; C36; C40; C42; C52; C54; C59; C60; C63; C64; C68; C69; C71; C74; C105; C107; C110; C124; C131; C132; C133; C137; C138; C141</p>	<p>مقابله فرهنگ مسموم استعمار؛ فرهنگ اجنبی؛ فرهنگ فاسد استعماری؛ فرهنگ استعمار نو؛ تربیت‌های فرهنگ ناصالح؛ فرهنگ استعماری و انگلی؛ فرهنگ صورت (صورت فرهنگ) فرهنگ وابسته؛ فرهنگ استعماری؛ فرهنگ فرمایشی؛ فرهنگ استعماری که آنها برای ما درست کردند؛ فرهنگ ناسالم، فرهنگ فلج؛ فرهنگ تحمیلی به‌دستور دیگران؛ فرهنگ آلوده؛ فرهنگ تبع اراده سفارتخانه‌ها؛ فرهنگ استعماری و عقب‌نگه‌داشته شده؛ فرهنگ فاسد؛ فرهنگ دستوری؛ زودن غبار فرهنگ استعماری؛ فرهنگ غیر؛ رهایی از غربردگی و آموزش‌های استعمار نافرنگی؛ فرهنگ فاسد استعماری؛ فرهنگ وارداتی؛ فرهنگ اجنبی؛ فرهنگ بدآموز غربی در مقابل فرهنگ آموزنده اسلامی - ملی؛ فرهنگ‌های پوسیده شرق و غرب؛ مقابله جدی با دو فرهنگ منحط شرق و غرب</p>
<p>فرهنگ ویرانگر</p>	<p>C25; C26; C27; C29; C37; C45; C48; C53; C1; C3; C55; C58; C62; C65; C72; C75; C76; C77; C79; C80; C81; C84; C85; C86; C87; C88; C89; C92; C93; C98; C99; C100; C101; C102; C103; C108; C114; C119; C123</p>	<p>نبود آزادی فرهنگی در رژیم شاه؛ اقدامات شاه ضد پیشرفت و ترقی فرهنگی مردم؛ ترویج فرهنگ زرتشتیان؛ به خطر انداختن فرهنگ از ناحیه اقدامات دولت؛ نقش برنامه‌های فرهنگی برای ترویج ابتدال بین جوانان به منظور پیشگیری از نیرومندی آنان در برابر استعمار و استبداد داخل؛ اعزام بیمار به خارج به‌منزله نماد ناراکارآمدی دانشگاه به‌عنوان نماینده فرهنگ؛ مقابله با رشد جوانان به‌مثابه نمادی از عقب‌بردن فرهنگ؛ فرهنگ برای تربیت عقب‌نگه‌داشتن؛ فرهنگ برای پرهیز از تربیت نسل جوان مقاوم در برابر استعمار؛ شکستن فرهنگ ایران به عنوان مأموریت محمدرضا؛ به‌کارگیری ابزارهای فرهنگی برای تخریب فرهنگ اسلامی؛ فرهنگ عقب‌افتاده؛ فرهنگ وابسته برای عقب‌نگه‌داشتن رشد علمی جوانان؛ دخالت دولت در به‌فاسدکشدن سطح اخلاق عمومی جامعه؛ استعماری کردن فرهنگ در دوران پهلوی؛ تغییر فرهنگ برای پیشگیری از تربیت انسان مؤثر؛ خراب کردن فرهنگ و مفاخر کشور؛ جلوگیری از رشد فرهنگی؛ ممانعت از اسلامی شدن فرهنگ؛ جلوگیری از رشد فرهنگی؛ خرابی وضع فرهنگ مملکت؛ ممانعت از رشد فرهنگی؛ از بین بردن فرهنگ توسط پهلوی‌ها؛ خراب کردن فرهنگ در دوران پهلوی؛ ممانعت پهلوی‌ها از استقرار فرهنگ صحیح؛ تلاش برای واردکردن فرهنگ استعماری؛ تبدیل کردن فرهنگ ایران به فرهنگی استعماری؛ وابسته کردن فرهنگ به غیر</p>

مفاهیم بنیادی و دوگانه‌ای که پایه موضع انتقادی امام راحل نسبت به غرب را تشکیل می‌دهد در جدول (۲) آمده است:

جدول ۲: مفهومی‌های پایه‌ای در موضع انتقادی امام راحل نسبت به غرب فرهنگی

مفهوم	دسته (مقوله)
نقد غرب فرهنگی با فرهنگ تراز	فرهنگ متعالی
	ملی‌گرایی فرهنگی
	انسان‌سازی فرهنگی
	جامعه‌سازی فرهنگی
نقد غرب فرهنگی با تراز فرهنگ غرب	یادفرهنگ (ضد ارزش‌ها)
	استحاله فرهنگی
	فرهنگ ویران‌گر

۵. نقد غرب فرهنگی با تراز فرهنگ غرب

برای تبیین بهتر مباحث این بخش، توجه به چند نکته ضروری است:

یکم. ایرانیان بیشتر از طریق حضور غرب در سپهر جغرافیایی و اندیشگانی خود و خطوط گسسته تماسی که با آن از طریق سوداگری و تجارت یا گردشگری داشته‌اند، غرب را شناخته و نسبت به آن، جهت‌گیری ذهنی و ارزشی پیدا کرده‌اند. بخش عمده‌ای از ایرانیان تجربه زیسته‌ای در این فضا نداشته یا آنچه داشته‌اند برای احاطه بر تمام جوانب و زوایای غرب بسنده نبوده است (داوری اردکانی، ۱۳۷۹، ص ۲۴-۲۸). امام راحل در این زمینه به طرح دیدگاه و نظریه پرداخته است. طرح این مقدمه برای مقایسه آن با دیدگاهی از ایشان به‌عنوان مقدمه دوم و در نهایت استنباط یک نکته برای ورود به بحث است. ایشان در جایی می‌فرماید:

رأس همه اصلاحات، اصلاح «فرهنگ» است، و نجات جوان‌های ما از این وابستگی به غرب. غرب بسیار چیزهای مفیدی دارد که برای خودش نگه داشته، و یک قدری از آنها را صادر کرده است، با بسیاری از جنایات‌ها به ممالک شرق. آن چیزی که آنها به اسم «علم» صادر می‌کنند، به اسم «فرهنگ» صادر می‌کنند، به اسم «ترقی و تعالی» صادر می‌کنند، آن غیر از آبی است که پیش خودشان است. آنها برای ممالک شرقی یک‌طور دیگری فکر می‌کنند. اگر ملاحظه کرده باشید، همین چند روز قبل، چند هفته قبل، در یکی از روزنامه‌ها یا مجلات نوشته بود که فلان دواها، فلان قسم از دواها، در امریکا ممنوع است، لکن برای جهان سوم صدورش مانع ندارد! اطبایی که در خارج می‌روند و تحصیل می‌کنند و دارای جواز می‌شوند، دیپلم می‌شوند، و این کارهایشان را تمام می‌کنند، بسیاری از آنها را اجازه اینکه در خود آن کشور طبابت کنند، نمی‌دهند؛ می‌گویند: بروید در مملکت خودتان طبابت کنید! کیفیت تحصیلی که جوان‌های ما می‌روند و آنجا تحصیل می‌کنند - و به خیال خودشان برای ترقی می‌روند - کیفیت تحصیلی صحیح نیست؛ یعنی آنها این چیزهایی که نفع دارد برای همه، به اختیار ما نمی‌گذارند. اگر چنانچه یک تعلیمی هم بکنند، یک تعلیم جزئی است، و باید بگوییم: تعلیم استعماری. همه چیز ما را وابسته به خودشان - در عین حال - می‌کنند و به ما هم چیزی نمی‌دهند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۳۶-۳۵۷).

دقت در این موضع‌گیری که مبتنی بر شناخت عمومی جامعه از شخصیتی به نام *آیت‌الله خمینی* است، می‌تواند گزاره‌ای مبنایی و اصلی محوری در مواضع و دیدگاه‌های ایشان محسوب شود و استنباط نکاتی را ممکن می‌سازد: یکی اینکه غرب فرهنگی نیز مقوله‌ای بسیط و یکپارچه نیست، بلکه اگر قرار است نسبت به این پدیده، نقد و نظری از جهت سلبی یا ایجابی ارائه شود، باید قائل به تفکیک شد و مشخص کرد که کدام بُعد آن در معرض نقد و نظر است.

دیگر اینکه نقد و نظر نسبت به مقوله‌ای - ولو اگر در موضع ضدیت با ما باشد - باید منصفانه، آگاهی‌دهنده، مستدل و منطقی باشد.

نکات پیش‌گفته اگرچه بیشتر ناظر بر «اخلاق نقد» است، زمینه‌پذیرش بهتر نقدهای امام علیه السلام را فراهم می‌سازد. مبتنی بر همین نکته، لازم است توجه شود آنچه «تراز فرهنگ غرب» نامیده می‌شود رویه دومی است که در تصویرسازی امام، نمونه‌هایی از آن بیان شد.

تحقیق حاضر نسبت به فرهنگ غربی و غرب فرهنگی که در اندرونی تمدن غرب، ترویج و تبلیغ می‌شود بلاموضوع است؛ زیرا آن بخش را به‌عنوان محل بحث و نزاع تعیین نکرده است.

دوم، سطح انتزاع غرب فرهنگی به اندازه خود فرهنگ است. به همان میزان که فرهنگ مقوله‌ای انتزاعی است، غرب فرهنگی نیز ذهنی، نامشهود و شناور است. برای عینی‌سازی و تعیین‌بخشی به این مقوله، باید شاخصی تعیین کرد تا از کلیت و ابهام خارج شده، روشن‌تر گردد. در این خصوص می‌توان از نظام اندیشگانی خود امام راحل بهره گرفت. به نظر می‌رسد غرب فرهنگی در اندیشه امام راحل سه نماینده دارد: خود غرب؛ رژیم اشغالگر قدس به‌عنوان نماد و نماینده‌ای از غرب فرهنگی در منطقه؛ حکومت‌های دست‌نشانده پهلوی. این سه در جهاتی، حاملان فرهنگ غرب و نماد آن هستند که موضع امام نسبت به آنها می‌تواند در ترسیم تصویری که ایشان تلاش دارند از غرب فرهنگی معرفی و البته نقد نمایند کمک‌کننده است. هر سه نماد و نماینده از سوی امام مورد انتقاد هستند.

۶. یاد فرهنگی غرب فرهنگی

«فرهنگ» در تعریف‌های گوناگونی که از آن شده، بر ارزش و هنجار و وجوه انسانی و متعالی که برآمده از اندیشه و قدرت تفکر انسان است، دلالت دارد (آشوری، ۱۳۷۹؛ پهلوان، ۱۳۸۸؛ صالحی امیری و عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۹۴). نقد اساسی امام راحل به غرب فرهنگی، به خاطر تهی بودن آن از ارزش یا چیزی که بتوان آن را «ارزشمند» نامید و وجود ضدارزش‌ها در آن است. اصولاً برابر نظر ایشان چنین پدیده‌ای نمی‌تواند «فرهنگ» نامیده شود، گرچه شاید اسمی که بتواند جامع ماهیت و بیانگر محتوای آن نیز باشد، نمی‌توان برایش پیدا کرد. نام‌های تعیین‌شده از سوی امام راحل برای نام‌گذاری این پدیده، اطلاعات درخور توجهی ارائه می‌دهد. تحلیل اطلاعات مربوط به نام‌های به‌کاررفته از سوی ایشان برای اشاره به غرب فرهنگی به این شرح است:

فرهنگ مسموم استعمار؛ فرهنگ اجنبی؛ فرهنگ فاسد استعماری؛ فرهنگ استعمار نو؛ فرهنگ ناصالح؛ فرهنگ استعماری و انگلی؛ فرهنگ صورت؛ فرهنگ وابسته؛ فرهنگ استعماری؛ فرهنگ فرمایشی؛ فرهنگ استعماری که آنها برای ما درست کردند؛ فرهنگ ناسالم؛ فرهنگ فلج؛ فرهنگ تحمیلی به‌دستور دیگران؛ فرهنگ آلوده؛ فرهنگ تبع‌اراده سفارتخانه‌ها؛ فرهنگ استعماری و عقب‌نگه‌داشته‌شده؛ فرهنگ فاسد؛ فرهنگ دستوری؛ فرهنگ غیر؛ نافرهنکی؛ فرهنگ فاسد استعماری؛ فرهنگ وارداتی؛ فرهنگ بدآموز غربی؛ فرهنگ‌های پوسیده شرق و غرب؛ دو فرهنگ منحط شرق و غرب.

دقت در این نام‌ها و مقایسه آنها با تعریف‌هایی که از فرهنگ در خود غرب شده نشان می‌دهد ظاهراً از دیدگاه امام راحل «غرب فرهنگی» غربی است که انسان را از دایره انسانیت و ارزش‌ها خارج کرده و اطلاق «فرهنگ» بر آن تنها یک تسامح در کاربست یک واژه بوده و اگر چاره‌ای بود بایستی از به‌کارگیری این واژه برای آن بار معنایی که در غرب هست، پرهیز می‌شد.

شاید «پادفرهنگ» برای نام‌گذاری این مقوله مناسب‌تر باشد؛ زیرا دلالت بر جهت‌گیری‌های ضدفرهنگی و معناهایی دارد که لزوماً سازنده و رشددهنده نبوده، بلکه حتی آسیب‌زننده هستند. در واقع غرب فرهنگی، غرب انسان‌گریز و سوق‌دهنده به تمایلات حیوانی انسان است که نمی‌تواند ابعاد انسانی انسان را درک کند و در مسیر تعالی آن گامی بردارد، بلکه واژگونه او را رو به افول می‌برد. کلیدواژه‌هایی توصیفی همچون «فاسد»، «مسموم»، «ناصالح»، «ناسالم» و «بدآموز» دلالت صریحی بر این ادعا دارند.

۷. استحاله‌گری فرهنگی غرب فرهنگی

این موضع‌گیری انتقادی می‌تواند ناظر بر شناخت ذات و ماهیت فرهنگ و جنبه‌های فرهنگی غرب از سوی امام راحل باشد، با این توضیح که فرهنگ غرب و غرب در رویکرد فرهنگی خود، مستند به مطالعات شرق‌شناسانه، عمدتاً پروژه‌محور و هدفمند، حرکت فرامرزی خود را آغاز کرده است و به‌عنوان راهکار و سازوکاری بلندمدت و بنیادی، دگرگونی نظام ارزشی و فرهنگی جامعه میزبان را دنبال می‌کند. رویکرد نظری و دستگاه تحلیلی این بحث، «نفوذ» است و در این چارچوب، استحاله فرهنگی سرزمین میزبان^۱ آرمانی است که گاه به هدف مُحقق تبدیل می‌شود. از حیث تاریخی و با بهره‌گیری از مبانی دینی، «اسرائیلیات» می‌تواند سازه‌ای مفهومی، اما تبیین‌کننده تحلیل این وضعیت باشد.

واژه «اسرائیلیات» گاهی در معنایی ویژه، فقط به آن دسته از روایاتی اطلاق می‌گردد که صبغه یهودی دارند (ذهبی، ۱۹۸۵، ج ۱، ص ۱۳-۱۴) و از طریق فرهنگ یهودی وارد حوزه اسلامی می‌شوند (همان، ص ۷۲-۷۳)، و گاهی در معنایی گسترده‌تر، هرچه را صبغه یهودی و مسیحی دارد و در منابع اسلامی داخل شده (همان، ص ۶۹-۶۵) و گاهی در مفهومی گسترده‌تر از دو نمونه پیشین به کار رفته و هر نوع روایت و حکایتی را که از منابع غیراسلامی وارد قلمرو فرهنگ اسلامی می‌گردد، شامل می‌شود (همان، ص ۷۱-۷۷).

بر این پایه، سازه مفهومی «اسرائیلیات فرهنگی» بر جهت‌دهی‌های ارزشی و تأثیراتی دلالت دارد که برخاسته از نظام فرهنگی جامعه‌ای به‌نام «بنی اسرائیل» و به‌طور خاص، یهودیت سیاسی و برنشسته بر نظام فرهنگی کشورهای هدف است و طراحی، برنامه‌ریزی، هدفمندی و کاربست ابزارهای نفوذ برای تغییر مسیر و ماهیت و در نهایت، استحاله سپهر فرهنگی جامعه میزبان از ویژگی‌های آن است.

سازه پیش‌گفته در کاربست تحلیل موضوع انتقادی امام راحل نسبت به غرب فرهنگی، اشاره به نقش و مأموریتی دارد که غرب فرهنگی آن را به‌نماینده‌گی از خود، به اسرائیل وانهاده است تا تصویری ملموس و مشهود از غرب فرهنگی در این منطقه ارائه دهد و آثاری را که غرب فرهنگی در بی‌هویت‌سازی و تخریب فرهنگ جوامع شرقی، به‌ویژه فرهنگ مقاومت و مجاهدت در کشورهای اسلامی دنبال می‌کند، نامحسوس و نرم پیش ببرد. حلقه ربط این ادعا، واقعیت تاریخی نقش‌آفرینی مستقیم و هدفمند غرب سیاسی در تأسیس دولت اسرائیل است (آشوری، ۱۳۷۳، ص ۳۱-۳۲). امام راحل نسبت به این رویه چنین هشدار داده‌اند:

آقایان بدانند که خطر امروز بر اسلام کمتر از خطر بنی‌امیه نیست. دستگاه جبار با تمام قوا به اسرائیل و عمال آنها (فرقه ضال و مضله) همراهی می‌کند. دستگاه تبلیغات را به‌دست آنها سپرده و در دربار دست آنها باز است. در ارتش و فرهنگ و سایر وزارتخانه‌ها برای آنها جا باز نموده و شغل‌های حساس به آنها داده‌اند. خطر اسرائیل و عمال آن را به مردم تذکر دهید (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۳۰).

البته مستند به آموزه‌های قرآنی، به‌ویژه تصریح آیه شریفه ۸۲ سوره مبارکه «مائده»: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا»، تلاش بی‌واسطه نظام سیاسی مزبور برای استحاله‌گری فرهنگی در نظام‌های اسلامی، به‌ویژه از منظر «اسرائیلیات فرهنگی» درخور توجه است. در این چارچوب، اسرائیلیات فرهنگی، عبرت‌آموزی از یک تجربه تاریخی و هشدار نسبت به پیامدهایی است که شاید هیچ‌گاه نتوان آن را برطرف کرد؛ اما چون کانون بحث بر این مباحث نیست، طرح اجمالی آن کفایت می‌کند.

۸. ویرانگری فرهنگی غرب فرهنگی

این فرهنگ را خاندان پهلوی نمایندگی می‌کردند. به نظر امام راحل این خاندان به سبب نقش و جایگاهی که در کشور داشتند، در پی سیاست‌گذاری فرهنگی بودند، به‌گونه‌ای که فرهنگ‌های سه‌گانه موجود در کشور (یعنی اسلامی، ایرانی و غربی) را در معرض چالش و فرسایش با یکدیگر قرار داده، موارد تعارض آنها را برجسته سازند. کلیدواژه اصلی امام راحل در معرفی این روند، «عقب‌ماندگی و عقب‌نگه‌داشتن فرهنگ» است. نمایندگی پهلوی‌ها از غرب فرهنگی اگر به استناد روند تصاحب و انتقال قدرت در این خانواده و عاملیت مستقیم و برنامه‌ریزی شده انگلیس و سپس آمریکا، بدیهی و بی‌نیاز از استدلال نباشد، مستند به سیاست‌های رسمی و اعمالی فرهنگی در حوزه‌های گوناگون، از جمله آموزش عالی و حوزه زنان، نیازمند استدلال و تأیید نیست (الوال، ۱۳۳۵، ص ۲۸-۳۰). نقش آفرینی ویرانگر فرهنگی پهلوی‌ها که نماینده و دنبال‌کننده غرب فرهنگی بودند، افزون در رمزهای استخراجی، می‌تواند در گزاره ذیل نمایانده شود:

گرچه این مرد که «محمدرضا پهلوی» اسمش است، این رفت و همه اوضاع مملکت را خراب کرد؛ یک مملکت خرابی برای ما گذاشت. هر جایش را دست بگذارید خرابی است... به اسم «تمدن» و «ترقی» ما را به عقب بردند، فرهنگ ما را عقب راندند. تمام اوضاع ایران را خراب کردند... (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۶۸).

۹. نقد غرب فرهنگی با فرهنگ تراز

این رهیافت متناظر با آموزه‌های دینی و اسلامی در ترسیم سیمای حقیقی و راستین مناهي و نوافی شریعت است که بر پایه آن، هرچه مورد نقد و طرد است جایگزینی برایش ترسیم می‌شود. در همین چارچوب، امام راحل در برابر آنچه از غرب فرهنگی نقد و احیاناً رد می‌کند، می‌کوشد تصویری از فرهنگ تراز و متعالی ترسیم نماید و در برابر «آنچه نباید باشد»، آنچه را باید باشد معرفی می‌کند.

۹-۱. فرهنگ متعالی

از نگاه امام خمینی * جامعه ایرانی برخوردار از فرهنگی متعالی و انسانی است که ریشه در مبانی فرانسوی دارد و از سرچشمه‌های آسمانی سیراب می‌شود. این فرهنگ بر فطرت الهی انسان استوار است. تعبیراتی که ایشان برای نامگذاری فرهنگ یادشده به کار می‌گیرد عبارت است از:

فرهنگ مستقل؛ فرهنگ قرآن؛ فرهنگ اسلامی - انسانی؛ فرهنگ قرآن و اسلام؛ فرهنگ صحیح؛ فرهنگ حق؛ فرهنگ الهی؛ فرهنگ مترقی؛ فرهنگ حقیقی واقعی؛ فرهنگ خودمان؛ فرهنگ مستقل اسلامی؛ فرهنگ اسلامی و فرهنگ انسانی؛ فرهنگ الهی؛ فرهنگ اصیل اسلام.

تعبیرات به کاررفته در بیان ایشان، می‌تواند معنا و محدوده و جهت‌گیری فرهنگ را در کلام ایشان تبیین کند. در این تعبیرات، فرهنگ سه کانون اصلی (یعنی: الهی، انسانی، اسلامی) پیدا می‌کند که هر سه می‌توانند بر هم منطبق باشند. محور قرار دادن یکی به معنای کنار گذاردن محورهای دیگر نیست؛ زیرا اینها اساساً و در آغاز آفرینش و با نگاه اسلامی سه تعبیر از یک حقیقت هستند. انسان قابلیت خلافت‌اللهمی را دارد و اسلام می‌تواند انسان را در مسیری به این مقام برساند. در این دیدگاه، غرب فرهنگی که اقدام به گزینش می‌کند و از سه‌گانه «خدا - دین - انسان» محوریت را به انسان و انسان‌گرایی می‌دهد، با نخستین نقد می‌تواند مواجه شود و آن تعریف تعارض‌گرا از نسبت انسان و خداست. غرب فرهنگی نتوانسته است این سه را در یک مسیر و همسو ببیند. بدین‌روی یکی را به نفع دیگری حذف می‌کند. انسان‌گرایی و دنیاگرایی برآیند این نگاه هستند.

۹-۲. ملی‌گرایی فرهنگی

نقد دیگر امام راحل به غرب فرهنگی می‌تواند ابتدای ارزش‌ها و ساختار فرهنگی غرب بر نیازهای جوامع غربی و بیگانگی آن با نیازها و ارزش‌های دیگر جوامع، از جمله جامعه ایرانی باشد. غرب فرهنگی، خودمحور و خودمرجع است و دیگر فرهنگ‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد، از این نظر که ارزش‌های فرهنگی آنها در تعارض با منافع و مصالح غرب اقتصادی است. اصولاً غرب فرهنگی به سبب ماهیت فرهنگی‌اش و اینکه فرهنگ برآمده از عرف و متن و بطن یک اجتماع خاص انسانی است، نمی‌تواند جهان‌شمول و مناسب برای هر جامعه‌ای باشد. به همین سبب ملی‌گرایی فرهنگی و تأکید بر جنبه‌های ملی فرهنگ - درواقع - نقد و طردی است برای غرب فرهنگی که در پی توسعه و تحمیل خود بر دیگر جوامع است. چنین برداشتی از فرهنگ به‌مثابه پدیده‌ای است که باید با متن جامعه همخوان باشد. در بیانی از امام راحل این‌گونه ترسیم شده است:

آنها آزاد آمدند، نفت‌ها را بردند و هیچ‌کس هم نتوانست حرف بزند؛ هیچ‌کس هم حرف نزد. فرهنگ ما هم که برایش خطر قائل بودند، فرهنگ ما را هم در تحت قبضه گرفتند. یک فرهنگ استعماری درست کردند، نه یک فرهنگ استقلالی. الان هم یک فرهنگ مستقلی که برنامه‌اش را خود عقلائی قوم ریخته باشند، نیست (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۲۲).

۹-۳. انسان‌سازی فرهنگی

غرب فرهنگی و ایران فرهنگی هر دو در پی برساخت انسان هستند؛ اما تفاوت در تلقی از انسان و ماهیت و جهت و غایت او، این دو قلمرو را در معرض نقد و طرد همدیگر قرار می‌دهد. غرب فرهنگی در قالب انسان‌گرایی، انسان را مرکز خود قرار می‌دهد و به جنبه‌های حیوانی او توجه دارد؛ اما انسان مدنظر در اندیشه‌های امام راحل، انسانی است که فرهنگ باید در خدمت تعالی و تکامل او باشد و جهات خداگونگی او را پوشش دهد.

توصیف‌های امام خمینی^ع از انسان مطلوبی که فرهنگ باید او را تربیت کند چنین است:

فرهنگ برای رشد انسانی؛ تربیت اطفال همچون شیربچگانی که پشت جبهه مقاومت علیه آمریکا و صهیونیست و سایر چپاولگران نشسته‌اند؛ فرهنگ برای تربیت اشخاص بزرگ قیام‌کننده؛ فرهنگ تازه و متحول (فرهنگ انسانی، اسلامی و استقلالی)؛ فرهنگ (مدارس) برای تربیت انسان امین، انسان رحیم، انسان عطوف (محمدی و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۹۶-۹۷).

چنین تصویری از فرهنگ، چالشی برای غرب فرهنگی است که اصالت انسان را در مصرف و لذت می‌بیند، نه خدمت و رشد و تعالی.

۹-۴. جامعه‌سازی فرهنگی

جامعه از حیث شکلی، جمع افراد و گروه‌های انسانی است که نظام یا نظام‌واره‌هایی بر روابط آنها حاکم است و انسجام و هماهنگی و گاهی همگونی آنها را تأمین می‌کند، اما به نظر می‌رسد غرب فرهنگی ضد جامعه است؛ زیرا توصیفگر جامعه توده‌ای است که در آن افراد ارتباطات احساسی خود را از دست داده‌اند و روابط شغلی و کاری در آن جایگزین می‌شود. غرب فرهنگی در خدمت فرد است. اصولاً چنین رویکردی برخاسته از ذات و ماهیت و خاستگاه ایدئولوژیک غرب، یعنی «لیبرالیسم» است. در این پیش، فرد و لذات فردی محوریت دارد. بدین‌روی هر چه در برابر این اصل قرار گیرد و بخواهد آن را محدود سازد به کمیته‌ها و ضروریات محدود می‌شود.

چنین اصلی غرب فرهنگی را فردمحور و مبتنی بر منافع فردی می‌سازد و ارزش‌های اجتماعی، همچون ایثار در حد ضروریات باقی می‌ماند. محورهایی که امام راحل برای کارآمدی فرهنگ ترسیم می‌کند چنین است:

فرهنگ برای منفعت مسلمانان؛ فرهنگ برای منفعت اهل ملت؛ فرهنگ ناظر بر مسائل داخلی و مناسب برای رفع آنها؛ فرهنگ برای زندگانی سیاسی؛ فرهنگ باید مربوط به خود مردم باشد؛ فرهنگ دارای نقش صحیح در ملت؛ تربیت نسلی با فکر صحیح و مستقل برای اداره مملکت؛ فرهنگ به‌عنوان سدی در برابر وابستگی؛ فرهنگ همسو با تمدن؛ فرهنگ برای تربیت جوان سازنده؛ فرهنگ صحیح برای تربیت متخصص کارآمد (محمدی و دیگران، ۱۴۰۰، ص ۹۷-۱۰۰).

غرب فرهنگی اگر هم جامعه‌ساز باشد جامعه‌ای نمی‌سازد که بتواند نیازهای بومی و داخلی اجتماعی را برطرف کند. جهت‌گیری غرب فرهنگی مبتنی بر نیازهای بومی نیست و به همین علت باید طرد و نقد و جایگزین شود.

نتیجه گیری

غرب با هویت و رویکردهایی که در فراسوی مرزهای جغرافیایی یا معرفتی خود پیدا کرده، پدیده‌ای جدید محسوب می‌شود و بر همین پایه، نیازمند شناخت و بررسی مستمر و بررسی بنیادی برای شناسایی است. این مهم از مسیرهای چندگانه‌ای ممکن است؛ اما یکی از مسیرهای اولویت‌دار تصویرسازی بر مبنای دیدگاه‌های امام خمینی ﴿ است، از لحاظ تجربه زیسته‌ای که ایشان در بستر فرهنگی پرتحول ایران طی سال‌های زندگی خود و از لحاظ شناخت همراه با بصیرت و حکمتی که از لایه‌های زیرین مسائل اجتماعی و فرهنگی ایران، منطقه و جهان داشت که مصادیق آن در موضوعات گوناگونی همچون رژیم شاهنشاهی، رژیم اشغالگر قدس، نظام سلطه و مانند اینها قابل ردیابی و تبیین است.

دیدگاه امام راحل در خصوص غرب فرهنگی، از چهراتی به دیدگاه تفکیک‌گرایان نزدیک است، اما در بخشی از جهت‌گیری‌ها و مبانی با آنان فاصله می‌گیرد. تفکیک‌گرایان ظاهراً تفکیک بین رویه‌های گوناگون فرهنگ غرب و تجزیه غرب فرهنگی و برداشت عناصری از آن را ممکن و مطلوب می‌دانند، اما به نظر می‌رسد از دید امام راحل چنین امکانی به دو علت وجود ندارد:

یکی اینکه آنها خود چنین قصدی نداشته‌اند و رویه‌ای که برای دیگران به نمایش می‌گذارند هدفمند، آگاهانه و مبتنی بر ملاحظات سیاست‌گذارانه است.

دیگر اینکه فرهنگ غربی و غرب فرهنگی در قاره‌ای که ارائه می‌شود، حتی اگر عناصر به‌ظاهر مطلوبش دریافت شود، نمی‌تواند بدون اثرپذیری از عوارض نامطلوبش باشد.

این حوزه فرهنگی اولاً و بالذات، عوارض ویران‌کننده‌ای برای دیگر فرهنگ‌ها و نظام‌های فرهنگی، از جمله فرهنگ ایرانی - اسلامی دارد، و ثانیاً و بالعرض، پیرو اصول و مبانی درهم‌تنیده‌ای که فرهنگ یادشده را برمی‌سازد می‌تواند اثرگذاری ناخواسته‌ای برای نظام‌های ارزشی و جهت‌گیری‌های متعالی فرهنگ ایران داشته باشد.

امام راحل جدای از بحث‌ها و نقدهای ماهوی مربوط به غرب فرهنگی، داشته‌ها و غنای فرهنگ خودی را تراز و معیار دیگری برای موضع‌گیری انتقادی نسبت به غرب فرهنگی می‌داند. در این چارچوب، با وجود داشته‌های فرهنگ خودی، فعالیت و کنشگری فرهنگی، ضرورت توجه بیشتری دارد و باید مدنظر قرار گیرد (جمشیدی، ۱۳۹۳).

ایشان غرب فرهنگی را در مقام بررسی و نقد نظری، مرکبی قابل تجزیه می‌بیند که هر بخش آن باید به‌دقت کاویده و بدور از جهت‌گیری و تعصب، بررسی شود. اما در مقام نتیجه، ظاهراً آن را پدیده‌ای بسیط می‌بیند که امکان کاربست عناصر مثبت و مفید آن بدون پیشگیری از مواضع آسیب‌زا و جنبه‌های تخریبی، دشوار و گاهی ناممکن است و به زبان اقتصاد، فرهنگ و تحلیل هزینه - فایده، توجه به این جنبه را برای فرهنگی با غنای اسلامی - ایرانی توصیه نمی‌کند.

منابع

- آشوری، داریوش، ۱۳۷۳، *دانشنامه سیاسی*، تهران، مروارید.
- _____، ۱۳۷۶، *فرهنگ علوم انسانی*، تهران، نشر مرکز.
- _____، ۱۳۷۹، *تعریف‌ها و مفهومی فرهنگ*، تهران، آگه.
- الوال، ساتن. ال. پی، ۱۳۳۵، *رضاشاه کبیر یا ایران نو*، ترجمه عبدالعظیم صبوری، تهران، تابش.
- امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد و دیگران، ۱۳۸۹، «ایران فرهنگی: تعامل یا تقابل با هویت غرب»، *غرب‌شناسی بنیادی*، دوره ۱، ش ۲، ص ۱۵-۳۷.
- ایمان، محمدتقی، ۱۳۹۱، *روش‌شناسی تحقیقات کیفی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- باربور، ایان، ۱۳۹۷، *علم و دین*، مترجم: بهاء‌الدین خرمشاهی، ناشر: مرکز نشر دانشگاهی.
- پهلوان، چنگیز، ۱۳۸۸، *فرهنگ و تمدن*، تهران، نشر نی.
- توحیدفام، محمد، ۱۳۸۲، *غرب‌شناسی*، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- جلیلیان، سجاد، ۱۳۹۷، «ماهیت غرب از دیدگاه امام خمینی ره و بازتاب آن در گفت‌وگوهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸-۱۳۵۷)»، *پویش در آموزش علوم انسانی*، دوره ۳، شماره ۱۱، ص ۵۶-۷۰.
- جمشیدی، محمدحسین، ۱۳۸۳، «غرب و مبانی فکری آن در اندیشه امام خمینی»، *پژوهش‌نامه متین*، ش ۲۵، ص ۱۵-۴۲.
- _____، ۱۳۸۷، «غرب از دیدگاه امام خمینی ره»، *دانشگاه اسلامی*، ش ۹ و ۱۰، ص ۲۳-۴۸.
- _____، ۱۳۹۳، «امام خمینی و نظام فرهنگی و ارزشی غرب»، *اندیشه سیاسی در اسلام*، ش ۱، ص ۲۸-۵۸.
- حسنی‌فر، عبدالرحمن و عماد افروغ، ۱۳۸۹، «بررسی نقدهای سید احمد فرید بر لیبرالیسم و غرب»، *پژوهش‌های فلسفی - کلامی*، ش ۱ و ۲، ص ۱۱۵-۱۳۸.
- دانایی فرد، حسن، ۱۳۸۴، «تئوری پردازی با استفاده از رویکرد استقرایی: استراتژی مفهوم سازی تئوری بنیادی»، *دانشور رفتار*، دوره ۱۲، ش ۱۱، ص ۵۷-۷۰.
- داوری اردکانی، رضا، ۱۳۷۹، *در باره غرب*، تهران، هرمس.
- ذهبی، محمدحسین، ۱۹۸۵م، *الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث*، قاهره، مکتبه وهبه.
- رضوی، سیدعباس، ۱۳۸۰، «شهید مطهری و رویه دیگر تمدن غرب»، *حوزه*، ش ۱۰۶ و ۱۰۵، ص ۳۴۲-۳۵۸.
- صالحی امیری، سیدرضا، امیر عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۹۴، *مبانی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی*، تهران، ققنوس.
- عیوضی، محمدرحیم، ۱۳۷۹، «نگرش امام خمینی به دستاوردهای تمدن غرب»، *حضور*، ش ۳۲، ص ۴۵-۶۲.
- محمدی، حمیدرضا و همکاران، ۱۴۰۰، *تدوین نظام موضوعات در مدیریت راهبردی فرهنگی با محوریت بیانات مقام معظم رهبری*، تهران، دانشگاه عالی دفاع ملی.
- مقتدر، هوشنگ، ۱۳۸۲، *نقشه سیاسی اجتماعی غرب*، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- ملکی، حسن، ۱۳۸۸، *تعلیم و تربیت و مهندسی فرهنگی*، گرگان، رشد فرهنگ.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۸، *صحیفه نور*، تهران، عروج.
- میرباقری سیدمحمد مهدی، ۱۳۸۵، *جزوه آموزشی غرب‌شناسی، طرح علم و دین*، شبکه مطالعات نهضت نرم‌افزاری.
- _____، ۱۳۸۶، *درآمدی بر فلسفه تاریخ*، جزوه آموزشی فرهنگستان علوم اسلامی، قم، فرهنگستان علوم اسلامی.
- نصر، سیدحسین، ۱۳۸۴، *جوان مسلمان و دنیای متجدد*، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران، طرح نو.
- _____، ۱۳۸۹، *اسلام و تکنولوژی انسان متجدد*، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، سهروردی.